ویکتور هوگو

اِرنانی

مترجم: رامتین شهبازی

www.ketab.ir

نشر نیما

سرشناسه: هوگو، ویکتور ماری، ۱۸۰۲ - ۱۸۸۵م. Hugo, Victor Marie
عنوان و نام پدیدآور: ارنانی/ ویکتور هوگو؛ مترجم رامتین شهبازی.
مشخصات نشر: تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
شابک: ۳-۵۲۲-۳۶۷-۶۰۰-۹۷۸
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Hernani: drame, 1836.
موضوع: نمایشنامه فرانسه-- قرن ۱۹م.
موضوع: French fiction -- 19th century
شناسه‌ی افزوده: شهبازی، رامتین، ۱۳۵۷- مترجم
رده‌بندی کنگره: PQ ۲۵۲۸ / الف ۴ ۱۰
رده‌بندی دیویی: ۴۳/۸
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۵۵۷۷۱۹۸

ویکتور هوگو
اِرنانی
مترجم: رامتین شهبازی

نشر: نیماژ/ دبیر تحریریه: اصغر نوری/ ویراستاری: تحریریه‌ی نیماژ
صفحه‌آرا: یاسمین حشدری/ طراح جلد: احسان کار
لیتوگرافی: ترنج/ چاپ‌وصحافی: کهنمویی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸/ تیراژ: ۵۰۰ نسخه
ISBN: 978-600-367-522-3

نشر نیماژ

فروشگاه مرکزی: خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، نبش کوچه یگانه،
کتاب‌فروشی مرکزی نیماژ. تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶۰
فروشگاه: خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۵۷۱
تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵
دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری،
شماره ۸۸، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است.
اینستاگرام: nimajpublication
Site: www.nimaj.ir Email:nashr.nimajh@gmail.com
۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

www.ketab.ir

یادداشت مترجم

نمایشنامه‌ی ارنانی[1] یا ارنانی یکی از بحث‌انگیزترین نمایشنامه‌های تاریخ ادبیات نمایشی محسوب می‌شود. نمایشنامه‌ای که در نخستین شب اجرا مجادلات بسیاری را میان علاقه‌مندان تئاتر برانگیخت. [۱] هوگو در این نمایشنامه آن‌چه به‌عنوان تئوری نظری درباره‌ی مکتب رمانتیسم را در ذهن داشت، به صورت عملی پیاده کرد و متن، مقدمه‌ی این نمایشنامه و مقدمه‌ی نمایشنامه‌ی کرامول[2] (۱۸۲۷) [۲] از مهم‌ترین آثار ادبیات نمایشی و متون رمانتیک به‌شمار می‌آیند.

نمایشنامه‌ی ارنانی در سال ۱۸۳۰ میلادی نگاشته شد و هوگو در آن بخشی از تاریخ سیاسی کشور اسپانیا در اوایل قرن شانزده میلادی یعنی سال ۱۵۱۹ را مرور می‌کند. هوگو در این نمایشنامه اگرچه کشور اسپانیا را به‌عنوان بستر رخداد داستان‌های خود برمی‌گزیند، اما می‌کوشد، تصاویری از جامعه‌ی فرانسه‌ی دوران خود، یعنی سرخوردگی‌های انقلاب کبیر فرانسه را در اثرش جای دهد. ویکتور هوگو کودکی خود را در اسپانیا گذرانده است و به‌نظر می‌رسد که در آن‌جا تحت‌تأثیر روستایی که ارنانی نام داشته و با رجوع به ترانه‌های محلی و نمایشنامه‌ی

1. Hernani
2. Cramwel

www.ketab.ir

سید[1] نوشته‌ی کرنی، تصمیم به نگارش ارنانی گرفته است. [۳] هوگو در این نمایش با تمسک به نشانه‌های فرهنگی متفاوتی که از پوشش گرفته تا جغرافیا و عناصر کلامی می‌کوشد، تا از اسپانیا یک دیگری فرهنگی مستحکم ساخته و افکار خود را نه‌تنها در قالب یک پیرنگ ساده بلکه در قالب شیوه‌ی زندگی شخصیت‌ها، مرام‌های شخصی و اجتماعی آنان و... جاری سازد.

نمایشنامه‌ی ارنانی اثری چندبعدی است. چارلز پنجم[2] [۴] دشمن فرانسه بود و به همین دلیل چندین بار با فرانسه وارد جنگ شد و درنهایت فرانسه را شکست داد. نزاع میان اسپانیا و فرانسه در این دوران بارها توسط هوگو مورد توجه قرار می‌گیرد. وی می‌کوشد با این‌که چارلز بسیار برای اسپانیا مؤثر بود، از وی شخصیتی جاه‌طلب ارائه دهد که اگر درنهایت به موجودی بخشنده تبدیل می‌شود، اما این بخشندگی وی ناشی از جاه‌طلبی است.

از سوی دیگر ارنانی هرمانی هوگو در این نمایشنامه فردی آرمان‌خواه است که اگرچه سعی دارد تمامی مشکلات را از سر راه بردارد، اما درنهایت تقدیر وی را به کام مرگ می‌رساند. اتفاقی که در تک‌به‌تک گفت‌وگوهای وی با دونا سول[3] مورد تأکید قرار می‌گیرد و به این ترتیب یکی از شاخصه‌های مهم شخصیت‌پردازی در ادبیات نمایشی رمانتیک شکل می‌گیرد. [۵] عناصری که می‌تواند نمایشگر ناکامی‌های انقلاب کبیر فرانسه محسوب شود.

مبنای آشنایی مترجم با این متن جدا از سابقه و جایگاه تاریخی آن به اجرایی بازمی‌گشت که در دوره‌ی پهلوی دوم به شکل اقتباس در ایران از آن صورت گرفت. نحوه‌ی اقتباس معزالدیوان فکری از این نمایشنامه مرا وادشت در جایگاه یک پژوهشگر به ترجمه‌ی نمایشنامه دست بزنم. نمایشنامه تقریباً به صورت مستقیم ترجمه و منتشر نشده است. تنها ردی در یکی از شهرهای شمالی از آن یافتم که به

1. Le Cid
2. Charles The Fifth
3. Dona Sol

www.ketab.ir

انتشار نرسیده و نسخه‌ی ترجمه‌شده هم در دسترس نیست. این نمایشنامه یک بار هم در سال‌های پیش از انقلاب برای رادیو ترجمه و اجرا شده است،اما باز هم متن منتشر نشده است. اتفاقات جالبی در اقتباس یا بهتر بگویم ترجمه‌ی فرهنگی آن در ترجمه‌ی فرهنگی‌فکری رخ داده بود و در جایگاه یک پژوهشگر نشانه‌شناسی ـ که در زمان ترجمه اثر به شکل خاص روی نشانه‌شناسی فرهنگی و مکتب مسکو ـ تارتو و برای یوری لوتمان[2] کار می‌کردم ـ بر آن شدم تا به تصویری جامع‌تر از متن دست یابم که بخشی از آن را در این بخش با شما به اشتراک می‌گذارم.

غلامعلی خان فکری، ملقب به معزالدیوان یکی از فعالان تئاتر در دوران پهلوی نخست و پهلوی دوم محسوب می‌شود. او علاوه بر نگارش نمایشنامه، بازیگری، کارگردانی در زمینه‌ی تئاتر و سینما توانست چندین نمایشنامه را نیز به‌عنوان مترجم در کارنامه‌ی خود ثبت کند. اثر او برضد قلی‌خان مؤیدالممالک یکی از فعالان سیاسی دوران مشروطیت بود. این نگاه خانوادگی سبب شد تا معزالدیوان نیز با نگاهی به جامعه آثارش را تصنیف نماید. فکری که او خود نگاشته می‌توان رد پای وضعیت معیشتی مردم آن دوران را مشاهده کرد. [6] در حالی که شیرین بزرگمهر (۱۳۷۹)[7]در پژوهش خود از نمایشنامه‌ی عباس به‌عنوان اثری فاقد مشخصات کامل یاد می‌کند، اما این نمایشنامه در سال ۱۳۲۶ ه. ش. برای اجرا در تماشاخانه‌ی تهران ترجمه شده است و نامه‌ی واگذاری این نمایشنامه به اجماد دهقان از مدیر وقت تماشاخانه‌ی تهران که در مجموعه‌ی اسناد کتابخانه‌ی تئاتر شهر ضمیمه‌ی نسخه‌ی نمایشنامه‌ی عبدالله می‌تواند مؤید اثبات این ادعا باشد. فکری، عبدالله را بر اساس نمایشنامه‌ی ارنانی اثر ویکتور هوگو ترجمه‌ی فرهنگی کرده است.

معزالدیوان فکری زمانی دست به ترجمه‌ی فرهنگی این اثر می‌زند که ایران پس از یک دوره‌ی پنج‌ساله از سال‌های ۱۳۲۰ه. ش. تا ۱۳۲۵ ه. ش. دوباره دستخوش

1. Moscow-Tartu
2. Yuri Lotman

www.ketab.ir

شکست‌های اجتماعی و ناکامی شده بود. نویسندگان قهرمان‌هایی را جست‌وجو می‌کردند که بتوانند این اوضاع نابسامان را سامان دهند، اما چون نقطه‌ی روشنایی نبود، در نتیجه حاصل چیزی جز یأس و تاریکی نبود. از همین روی قهرمانان رمانتیک دوباره قدم به میدان گذاردند. بحث پیرامون ترجمه‌ی فرهنگی عبداللّه از نمایشنامه‌ی ارژنانی ویکتور هوگو را می‌توان از مقوله‌ی زبان آغاز کرد. ویکتور هوگو پیش از این‌که نمایشنامه‌نویس شهیری باشد، بیشتر یک ادیب است. از همین‌رو در آثارش وجوه ادبی بسیاری از قبیل استفاده از استعارات، تشبیهات و بسیاری از دیگر فنون ادبی قابل پیگیری است. از سوی دیگر آن‌چنان که براکت می‌نویسد:

«نمایش‌های اجرایی نمایش‌ها برای رمانتیک‌ها بسیار دست‌وپاگیر می‌نمودند، و بسیاری از درام‌نویسان، چون به محدودیت‌های صحنه واقف بودند، از نوشتن جزئیات صحنه خودداری می‌کردند و ترجیح می‌دادند نمایشنامه‌هایی خواندنی (یا درام خانگی) بنویسند زیرا چنین نمایشنامه‌هایی، فارغ از محدودیت‌های اجرایی، قادرند تخیل خواننده را به پرواز درآورند.» (براکت، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹۵).

از همین‌رو می‌توان انتظار داشت که نمایشنامه‌ی هوگو مورد مناسبی برای ترجمه‌ی فرهنگی در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه باشد که علاقه‌مندی به زبان دیوانی و نثر کتابی وجود داشت، قرار گیرد. بنابراین معزالدیوان فکری همین زبان را برای ترجمه‌ی فرهنگی این آثار برمی‌گزیند، غافل از این‌که در این مسأله اتفاق دیگری رخ می‌دهد. فکری در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«علت اصلی این بود که بعضی از نمایشنامه‌های فرنگی را تماشاگر به‌خوبی درک نمی‌کرد و اقتباس کردن آن‌ها هم به تماشاگر کمک می‌کرد که نمایشنامه را بهتر بفهمد، هم به ما که

www.ketab.ir

بهتر بازی کنیم.» (فکری به نقل از خبری، ۱۳۸۵، ص۵۱).

پس همچنان هدف از ترجمه‌ی فرهنگی این نمایشنامه‌ها اجرا روی صحنه بوده است که زبان دیوانی نمی‌توانسته مورد مناسبی برای این آثار محسوب شود. از همین‌رو این متون که در تاریخ ادبیات نمایشی دارای رتبه‌ای شایسته بوده‌اند، خیلی زود از خزانه‌ی فرهنگی متون ایرانی حذف شده‌اند.

معنا دیوان در ترجمه‌ی خود همانند هوگو که داستان را با زبان فرانسه در کشور اسپانیا روایت می‌کند، تلاش می‌نماید تا داستان را در کشوری به غیر از ایران سامان دهد. از همین روی کشور عراق را برمی‌گزیند. بر همین تناظر نام شخصیت‌ها نیز از نام‌های عربی انتخاب می‌شوند. عبدالله به‌جای ارنانی می‌نشیند، ثریا به جای وناسه، ابوحنیفه به جای دون روی گومز[1] و سعید به جای دون کارلوس[2]. جغرافیای نمایشنامه نام‌ها در برخی لحظات سبب می‌شود تا مترجم، عنان زبان را از دست داده و به جای زبان فارسی از زبان عربی استفاده کند. همین نکته باعث شده تا در این صحنه‌ها عامل نخستین الگوساز مورد نظر لوتمان مخدوش و ترجمه‌ی فرهنگی دستخوش نقصان شود. در پرده‌ی سوم، سن دوم، هنگامی که عبدالله وارد دربار ابوحنیفه می‌شود، می‌گوید:

«سلام یا سیدی. خداوند تو را سلامت بدارد.» (فکری، ۱۳۲۶، ص۱۵).

عبارت یا سیدی، همان گسست زبانی است که در همین صحنه چند بار تکرار و بعد دوباره فراموش می‌شود.

از سوی دیگر فکری بیشتر وجوه ادبی کار و آن‌چه را سبب بسط نمایشنامه در عرض برای شخصیت‌پردازی شخصیت‌هاست حذف می‌کند و بنابراین از کلیت داستان جز یک پیرنگ باقی نمی‌ماند. برای نمونه در پرده‌ی سوم، صحنه‌ی ششم،

1. Don Ruy Gomez
2. Don Carlos

www.ketab.ir

دون روی گومز با گذر از مقابل تابلوهایی که تصویر اجدادش بر آن‌ها نقش بسته و در سرسرای قصر قرار دارد، از سلحشوری‌های خاندانش سخن می‌گوید. این سخنان با ظرافت‌های ادیبانه‌ای بیان می‌شود که در کل حذف شده‌اند و همین سبب می‌شود تا زبان هوگو در متن اصلی نیز با لکنت مواجه شود. از سوی دیگر برخی توصیف‌ها نیز که در ترجمه مصون مانده‌اند، آن‌قدر کوتاه شده‌اند که تمام جزئیات را در دست داده‌اند. در صحنه‌ی اول از پرده‌ی سوم نمایشنامه‌ی عبداللّه، از قول ابوحنیفه آمده است:

«گوش کن. البته من تقصیر داشتم. در این سن انسان حسود و بدگمان می‌شود. می‌دانی چرا؟ به‌علت زیبایی و جوانی دیگران. بارها از خدا خواسته‌ام که این قصور عالی، ثروت و منصب، مقام و همه چیز را از من بگیرد و در عوض جوانی به من اعطا کند. هم سن تو بودم تا تو مرا دوست داشته باشی. اما این آرزوهای خام و ابلهانه هر روز از ذهن من دور می‌شود و همیشه همان پیرمردی که باید قبل از تو راه گورستان را پیش گیرد به جای خود باقی است.» (قاری، ۱۳۲۸، ص۱۴).

در حالی که این گفته، در همین صحنه و متن اصلی چنین است:

DON RUY GOMEZ.
se levant et allant a elle.
Eccoute, on n'est pas maitre
De soi-meme, amoureux comme je suis de toi,
Et Yieux. On est jaloux, on est mechant, pourquoi?
Parce que L'on est vieux. Parce que beaute', grace,
Jeunesse, dans autrui, tout fait peur, tout menace.
Parce qu'on est jaloux des autres, et honteux
De soi. Derision ! que cet amour boiteux,

www.ketab.ir

Qui nous remet au coeur tant d'ivresse et de flamme,
Ait oublie le corps en rajeunissant l'ame!
—Quand passe un jeune patre—oui, c'enest la!—
souvent,
Tandis que nous allons, lui chantant, moi revant,
Lui dans son pre vert, moi dans mes noires allees,
Souvent je dis tout bas : — O mes tours crenelees
Mon vieux donjon ducal, que je vous donnerais,
Oh ! que je donnerais mes ble's et mes forets,
Et les vastes troupeaux qui tondent mes collines
Mon vieux nom, mon vieux titre, et toutes mes ruine.
Et tous mes vieux aieux qui bientot m'attendront,
Pour sa chaumiere neuve et pour son jeune front
Car ses cheveux sont noirs, car son ceil relu[illegible]
Le tien, tu peux le voir, et dire : Ce jeune [illegible]
Et puis penser a moi qui suis vieux. Je [illegible]
Pourtant j'ai nom Silva, mais ce n'est plus assez!
Oui, je me dis cela. Vois a quel po[illegible] je t'aime!
Le tout, pour etre jeune et be[illegible] comme toi-meme !
Mais a quoi vais-je ici r[illegible]? Moi, jeune et beau!
Qui te dois de [illegible]oin devancer au tombeau
!"(Hugo,1891,pp.63, 64)

ترجمه‌ی این قسمت نیز به قرار زیر است:

دون‌روی: [برمی‌خیزد و به سمت او می‌رود.]
فهمیدم. یک مرد نمی‌تواند خود را کنترل کند، زمانی‌که [illegible] عاشق باشد و البته کهن‌سال همچون من که هم عاشق تو هستم و هم سالخورده. چرا باید یک مرد حسود و ظالم باشد؟ زیرا او کهن‌سال است. زیرا تناسب، زیبایی و جوانی مردان دیگر او را می‌ترساند و بیمناک می‌کند. زیرا این پیرمرد بر دیگران رشک می‌ورزد و از خود شرمنده است. چقدر این عشقِ شکننده مسخره به‌نظر می‌رسد. اما،

www.ketab.ir

همین عشق شور سرمستی را به قلب ما بازمی‌گرداند. روح را از سر نو جوان می‌سازد و تکیدگی جسم را فراموش می‌کند. گاهی تخیل می‌کنم چوپان جوانی را که از جایی که ما گذر کردیم، عبور می‌کند... آه هم‌اکنون گویا نزدیک می‌شود، آواز می‌خواند و من غرق در خیال می‌شوم. او برای مراتع سرسبزش می‌خواند و من به سرسرای تاریک قصرم می‌اندیشم. گاهی زیر لب زمزمه می‌کنم ای کاش می‌توانستم با خرسندی هرآن‌چه از دارایی‌هایم را که دارم، از قصر گرفته تا زمین‌های سرسبز و رمه‌ای که در طول کوه به چرا مشغول‌اند،عنوان فامیلی، نشان‌های افتخار، لقب و خلاصه هرچه مرا در بر گرفته و به یک شیئ بی‌صرف بدل می‌سازد، بدهم و در ازای آن بوی کاهگلی را به دست آورم که چوپان جوان سقف خانه‌اش را به وسیله‌ی آن می‌سازد و جرانی را که چهره دارد. می‌دانی موهایش تیره است. چشمانش همچون چشمان تو برق می‌زند. ممکن است تو او را ببینی و فریاد بکشی: «هی مرد جوان»... بعد کهن‌سالی مرا به یاد آوری. من این را می‌دانم. من نام خانوادگی سیلوا را حمل می‌کنم، اما این به هیچ وجه کافی نیست. ذهن من دائم به سوی داستان می‌رود که برایت بازگفتم. تو می‌بینی که چقدر عالی عشق تو را با خود حمل می‌کنم. من حاضرم هرآن‌چه دارایی دارم بدهم تا جوانی و شادابی را به دست بیاورم. اما این چه رؤیایی است. من و جوانی و شادابی‌ام بسیار زودتر از تو به سوی قبر سرازیر خواهم شد!

ویکتور هوگو نشانه‌های فرهنگی بسیاری را در نمایشنامه‌ی خود تعریف کرده است که این نشانه‌ها به درک شخصیت‌ها یاری فراوان می‌رساند. چند نمونه از این نشانه‌ها در زیر می‌آید.

Dona Josefa Duakte,vielle, en noir, avec le corps de si jupe'cousu jadis,a la mode d'Isabelle la Catholique (Ibid,p.8)

www.ketab.ir